مقام ابراهيم علیه السلام وجايگاه آن در فقه

مصطفی آخوندی

چکيده

در این نوشتار به حقيقت مقام ابراهیم خواهيم پرداخت و اين­که فضیلت آن تا چه حدّ است، مکانش در عصر ابراهیم خلیل علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کجا بوده و جابه­جایی آن در زمان خلیفة دوم چگونه انجام شده است.

همچنین نقش و جایگاه مقام ابراهیم در مورد دو مسألة فقهی؛ «طواف ميان كعبه و مقام ابراهيم» و «نمازطواف پشت مقام ابراهیم» را تبيين خواهيم کرد.

کليدواژه ها: مقام ابراهیم، قداست، حدّ مطاف، نماز طواف، جایگاه مقام.

حقيقت مقام چيست؟

به گفتة واژه شناسان:

ـ مقام، اسم مکان نیست بلکه در لغت به معناي «جاي پاي انسان» آمده است. [1]

ـ مقام ابراهيم؛ يعني جاي دو پاي ابراهيم خليل كه روي سنگ نمایان است. [2]

ـ مقام ابراهیم، سنگي است مربع شكل با طول و عرض حدود40 سانتي­متر و ارتفاع تقريبي50 سانتي­متر كه در عصر ما، درون محفظه‏اي شيشه‏اي، ميان گنبدي طلايي رنگ، رو به روي درِ كعبه، به فاصلة 5/26 ذراع نگهداري مي‏شود.

روی مقام ابراهیم این فراز از آیة الکرسی به چشم مي­خورد: ( ...وَ لاَ يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ ).[3]

قداست و عظمت مقام ابراهيم علیه السلام

مقام ابراهیم ازآیات الهی و از معجزات حضرت ابراهیم خلیل است که نام آن، دو بار، به دو عنوان، در قرآن کريم آمده است:

1. «نشانه وآیت بزرگ خداوند»؛ (فيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهيم‏...) .[4]

درتفسیر «آلاء الرحمن» آمده است: مقام ابراهیم از نشانه­های آشکار وجاوید حضرت ابراهیم علیه السلام است. همین سنگی که ابراهیم خلیل برآن ایستاد و اثر دو پای شریفش، همانند فرو رفتن درگِل به جای ماند.

این سنگ با وجود حوادث گوناگون طبیعی و غیر طبیعی در طول قرن­ها همچنان به عنوان معجزة الهی باقی مانده است. [5]

2. به عنوان قبله­گاه نمازگزاران؛ (...وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهيمَ مُصَلًّي ‏).[6]

در بارة این آیه، به بحث خواهیم پرداخت.

مقام ابراهيم علیه السلام سنگي از بهشت

صاحب «مجمع البیان» در قداست و بهشتی بودن مقام روایاتی آورده است:

\* «رُوِيَ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَزَلَتْ ثَلاَثَةُ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ؛ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَ حَجَرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الْحَجَرُ الأَسْوَدُ اسْتَوْدَعَهُ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَجَراً أَبْيَضَ وَ كَانَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَرَاطِيسِ فَاسْوَدَّ مِنْ خَطَايَا بَنِي آدَمَ». [7]

«از حضرت باقر علیه السلام نقل شده كه خداوند سه قطعه سنگ را از بهشت بر زمين فرود آورد: 1. مقام ابراهيم علیه السلام 2. سنگ بني اسرائيل 3. حجر الأسود و آن سنگي است كه خداوند به امانت نزد ابراهيم علیه السلام گذاشت (که آن را در رکن خانة كعبه نصب كرد). رنگ آن ابتدا از كاغذ سفيدتر بود ليکن در اثر گناهان فرزندان آدم، سياه گرديد.»

\* «رَوَي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرو بْن الْعَاصِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم : الرُّكْنُ وَ الْمَقَامُ يَاقُوتَتَانِ مِنْ يَاقُوتِ الْجَنَّةِ طَمَسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَي نُورَهُمَا لَوْ لاَ ذَلِكَ لأَضَاءَتَا مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ». [8]

«عبد اللَّه بن عمر، از حضرت پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل كرده است: ركن و مقام، دو ياقوت از ياقوت­هاي بهشت­اند و خداوند نور آن­ها را گرفته است و اگر نه اين بود، آن­ها ميان مشرق و مغرب را روشن مي­كردند.»

چگونگي اثر پاي ابراهيم علیه السلام

در چگونگي پیدایش این اثر روي آن سنگِ سخت به عنوان نشانة الهي، سه احتمال داده­اند كه دو احتمال آن با كعبه مرتبط و قابل جمع است و احتمال ديگر را بي ربط با كعبه و ضعيف و مردود شمرده­اند.

ازرقي، مورخ قرن سوم هجري، در مورد این احتمالات مي‏نويسد:

احتمال نخست:

هنگامي كه ابراهيم و اسماعيل علیهما السلام مشغول ساختن كعبه بودند، ديوارهاي كعبه بالا آمد و ادامة آن ممكن نبود، از اين­رو سنگي براي ابراهيم آوردند و او روي سنگ ايستاد و ديوار كعبه را بالا برد. اين احتمال به دليل ارتباط آن با كعبه قوي‏تر است.

احتمال دوم:

به هنگام اتمام بناي كعبه، ابراهيم خليل‏ علیه السلام مأموريت يافت نداي حج سر دهد:

(وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَي كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ). [9]

«و مردم را دعوت عمومي به حج كن تا پياده و سواره بر مركب­هاي لاغر، از هر راه دوري به سوي تو آيند...»

ازرقی نقل کرده است که:

«محمدبن يحيي، از محمد بن عمر واقدي، از ابن ابي سبره، از اسحاق بن عبداللَّه بن ابي فروه، از عمر بن حكم، از ابوسعيد خدري نقل مي‏كند كه ‏گفت: از عبداللَّه بن سلام دربارة نشانه‏­اي كه روي مقام ابراهيم است پرسيدم. گفت: اين سنگ به وضعي بود كه امروز هست ولي خداوند سبحان اراده کرد كه آن­را نشانه­اي از آيات خود فرمايد و چون ابراهيم‏ علیه السلام مأمور شد مردم را براي انجام حج فرا بخواند، روي اين سنگ ايستاد و اين سنگ چندان بالا رفت كه از همة كوه­ها بلندتر گرديد و ابراهيم علیه السلام به همه چيز مشرف شد و بانگ برداشت: ‏اي مردم، دعوت پروردگار خويش را پاسخ گوييد. مردم در پاسخ گفتند: گوش به فرمانيم، پروردگارا! گوش به فرمان و نشانة هر دو پاي او بر آن سنگ باقي بود كه خداوند چنين اراده کرده بود.

ابراهيم‏ علیه السلام روي آن سنگ به چپ و راست خود مي‏نگريست وهمچنان مي‏گفت: دعوت خداي خود را پاسخ گوييد.» [10]

در مورد این احتمال، روايات صحيحی داريم. از جملة آن­ها روايت غالب بن عثمان است که در آن آمده است:

«...أَبِي جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ يُنَادِي فِي النَّاسِ الْحَجَّ قَامَ عَلَي الْمَقَامِ فَارْتَفَعَ بِهِ حَتَّي صَارَ بِإِزَاءِ أَبِي قُبَيْسٍ فَنَادَي فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ فَأَسْمَعَ مَنْ فِي أَصْلاَبِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَي أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». [11]

«امام باقر علیه السلام فرمود: وقتي خداوند به ابراهيم فرمان داد: در ميان مردم نداي حج دهد، بر مقام ايستاد، پس مقام او را بالا برد تا در مقابل كوه ابوقبيس قرار گرفت. ندا داد مردم به حج بيايند. پس هر كس که در اصلاب مردان و ارحام زنان بود، تا روز قيامت، ندای او را شنيد.»

اين احتمال با احتمال نخست قابل جمع است. چون در طول هم واقع شده­اند و هيچ منعي ندارد كه حضرت ابراهيم علیه السلام هم در بناي كعبه و هم در اعلان حج، روي اين سنگ ايستاده باشد.

احتمال سوم:

ارتباطي به كعبه ندارد و ازرقي نيز آن را ضعيف و مردود شمرده و آن اين است که: ابراهيم خلیل آنگاه كه از شام به مكه مي‏آمد، براي همسر خود سوگند مي‏خورد كه در مكه از مرکب خود پياده نشود و چون به مكه رسيد، اين سنگ را پيش او آوردند و پاي خود را از ركاب بيرون آورد و بر آن نهاد. سعيد بن جبير مي‏گويد: اين نقل درست نيست. سپس روايت ابن عباس را نقل مي‏كند كه حضرت ابراهيم براي بناي كعبه پا روي اين سنگ گذاشته است. [12]

ممکن است این داستان که مجمع البیان مفصل به آن پرداخته، درست باشد، اما هیچ ارتباطی به مقام ندارد.

جاي اصلي مقام

دلایل، قرائن و شواهدي وجود دارد كه مقام ابراهيم در عهد ابراهيم خليل علیه السلام و عهد پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم (بعد از فتح مكه و حكومت خليفة اوّل) به كعبه چسبيده بوده و در عصر خليفة دوم به جاي فعلي منتقل شده است. اين دلایل و قرائن عبارت­اند از:

1. روايت محمدمسلم

«عَنْ مُحَمَّد بن مُسلمٍ قَالَ: سَألتُهُ عَنْ حَدِّ الطَّوَافِ بِالبَيْتِ الّذي مَنْ خَرَجَ عَنْهُ لمْ يَكُن طائِفاً بِالبَيْتِ، قَالَ: كَانَ النّاسُ عَلي عَهْدِ رَسُولِ اللَّه ـ ‏صَلَّي الله عليه وآله ـ يَطُوفُونَ بِالبَيْتِ وَ المَقامِ وَ أنتُمُ اليَومَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ المَقَامِ وَ بَينَ الْبَيْتِ فَكَانَ الْحَدُّ مَوْضعَ الْمَقَامِ الْيَومَ فَمَنْ جازَهُ فَلَيْسَ بِطائِف وَ الحَدُّ قَبْلَ الْيَومِ وَ اليَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ المَقامِ وَ بَينَ الْبَيتِ مِنْ نَواحِي الْبَيتِ كُلِّهَا فَمَنْ طافَ فَتَبَاعَدَ مِنْ نَوَاحِيهِ أَبْعَدَ مِنْ مِقْدارِ ذَلِكَ كَانَ طائِفاً بِغَيْرِ الْبَيتِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ طافَ بِالمَسْجِدِ لأنَّهُ طافَ فِي غَيْرِ حَدٍّ وَ لاَ طَوَافَ لَهُ». [13]

«محمد بن مسلم ‏گوید: از امام صادق‏ علیه السلام از حدّ و مرز طواف خانه پرسيدم و گفتم: آن محدوده که اگر كسي خارج از آن طواف كند، گويا طواف نكرده کدام است ؟ حضرت فرمود: مردم در عصر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم پيرامون خانه و مقام طواف مي‏كردند ولي امروز شما ميان مقام و خانه طواف مي‏كنيد.

پس حدّ مطاف جاي مقام فعلي است و هر كس از آن بگذرد، گويي طواف كننده نيست و طواف او صحيح نمي‏باشد. حدّ مطاف در گذشته و امروز يكي است و آن، حدّ ميان مقام و كعبه در همة نواحي خانه مي‏باشد. پس كسي كه دورتر از اين مقدار طواف كند، طواف به غير بيت كرده است؛ مانند كسي كه خارج از مسجد الحرام، برگرد مسجد طواف كرده باشد، چون او طواف را در مطاف انجام نداده، پس طوافي نكرده است.»

هرچند روايت به علت مجهول بودن ياسين الضَّرير ضعيف شمرده شده ولی اشتهار عمل به روايتي بين اصحاب، موجب جبران ضعف آن مي‏شود[14] و مشهور قدما به روايت محمد بن مسلم عمل كرده و طبق آن فتوا داده‏اند. پس اشكالي در روايت نيست. [15] و مي‏توان به آن استناد كرد.

آيت الله گلپايگاني مي‏فرمايد: روايت به خاطر «ياسين الضرير» كه مجهول است و هيچ مدح و ذمي در بارة او نرسيده، ضعيف است ولي عمل اصحاب و اعتماد آن­ها به روايت، جبران ضعف سند مي‏كند.[16]

روايت، صدر و ذيلي دارد . صدر روايت به مسألة تاريخي و جابه­جايي مقام ابراهيم پرداخته و ذيل روايت مسألة فقهي حدّ مطاف را بيان كرده استکه دراین بحث شاهد مثال ما صدرروایت است و ذیل روایت از بحث ما خارج مي­باشد.

در صدر روايت مي‏فرمايد: مردم در عصر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم پيرامون خانه و مقام طواف مي‏كردند اما امروز شما ميان خانه و مقام طواف مي‏كنيد؛ يعني بين اين دو، فاصله ايجاد شده است. اين دو عبارت، قابل دقت است. در جملة «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ وَ الْمَقَامِ» ، به مردم عصر پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره دارد كه آنان با مقام، معاملة بيت مي‏كردند، همچنان كه پيرامون كعبه مي‏چرخيدند، دور مقام نيز طواف مي­کردند؛ چون كلمه «المقام» عطف به «البيت» است؛ يعني «يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ» و «يَطُوفُونَ بِالْمَقَامِ» و اين گوياي آن است كه مقام ابراهيم وصل به كعبه بوده است. اين عبارت، با عبارت بعدي كه مي‏فرمايد:

«وَ أَنْتُمُ الْيَوْمَ تَطُوفُونَ مَا بَيْنَ الْمَقَامِ وَ بَيْنَ الْبَيْت‏...»؛ «شما امروز ميان مقام و خانه طواف مي‏كنيد.» در اينجا تفاوت بسيار است؛ ديروز مسلمانان در طواف دور مقام مي‏چرخيدند ولي امروز شما نمي‏توانيد دور آن بچرخيد.

اين ظهور بسيار روشني دارد كه مقام ابراهیم درعهد پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم كنار ديوار كعبه بوده است.

2. صدوق با اسناد خودش از زراره چنين نقل مي‏كند:

«وَ قَالَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ لأَبِي جَعْفَرٍ علیهما السلام أَدْرَكْتَ الْحُسَيْنَ علیه السلام ؟ قَالَ نَعَمْ، أَذْكُرُ وَ أَنَا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ قَدْ دَخَلَ فِيهِ السَّيْلُ وَ النَّاسُ يَتَخَوَّفُونَ عَلَي الْمَقَامِ يَخْرُجُ الْخَارِجُ فَيَقُولُ قَدْ ذَهَبَ بِهِ السَّيْلُ وَ يَدْخُلُ الدَّاخِلُ، فَيَقُولُ: هُوَ مَكَانَهُ، قَالَ: فَقَالَ يَا فُلاَنُ مَا يَصْنَعُ هَؤُلاَءِ؟ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ يَخَافُونَ أَنْ يَكُونَ السَّيْلُ قَدْ ذَهَبَ بِالْمَقَامِ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً لَمْ يَكُنْ لِيَذْهَبَ بِهِ فَاسْتَقِرُّوا وَ كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ، فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّي حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَي الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَي الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَي أَنْ وَلِيَ عُمَرُ، فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامُ؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنِسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ ائْتِنِي بِهِ فَأَتَاهُ فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَي ذَلِكَ الْمَكَان‏». [17]

«زرارة بن اعين به امام باقر علیه السلام گفت: آيا [جدت] حسين‏ علیه السلام را ديدي و اورا درک کردي؟ امام علیه السلام فرمود: آري. يادم مي‏آيد که با او در مسجد الحرام بودم، سيل آمد و وارد مسجد الحرام شد، مردم براي مقام مي‏ترسيدند. گروهي كه از مسجد خارج مي‏شدند، مي‏گفتند: سيل مقام را برد. عده‏اي كه داخل مسجد الحرام مي‏شدند مي‏گفتند: مقام در جاي خودش مي‏باشد. امام‏ علیه السلام فرمود: فلاني! اين مردم چه مي‏كنند؟ گفتم: خدا شما را پايدار بدارد، مي‏ترسندكه سيل مقام را ببرد. حضرت فرمودند: خداوند ـ عزّوجلّ ـ آن­را عَلَم و نشانه قرار داده است و چنين نيست كه سيل آن را ببرد. پس آرام بگيريد. و جايگاه مقام كه ابراهيم علیه السلام در نظر گرفته بود، كنار ديوار كعبه بود. مقام همچنان آنجا بود تا آنكه اهل جاهليت آن را به مكاني كه امروز قرار گرفته منتقل كردند.»

هنگامي كه مكه به دست پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم فتح شد، آن حضرت مقام را به جايگاه نخست كه ابراهيم علیه السلام قرار داده بود برگرداند تا آن­كه در خلافت عمر، او از مردم پرسيد چه كسي جاي مقام را مي‏داند؟ مردي گفت: من جاي آن را با نخي اندازه گرفته­ام. عمر گفت: آن را بياور، و او آورد، سپس مقام را به مكان فعلي منتقل كرد.

بررسي روايت:

روايت زراره داراي چند فراز است:

1. در آن به عَلَم و نشانه بودن مقام ابراهيم از جانب خداوند اشاره شده است؛ (قَدْ جَعَلَهُ عَلَماً).

2. در عصر ابراهيم خليل علیه السلام ، مقام دركنار ديوار خانه بوده است.

3. مردم زمان جاهليت مقام را به جايگاه فعلي منتقل كرده­اند.

4. پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مكه مقام را به جايگاه زمان ابراهيم‏ علیه السلام برگرداند.

5 . عمر در زمان خلافتش مقام را به جايگاه فعلي (که در زمان جاهليت بود) منتقل كرد.

روايت زراره، تأييدی است بر روايت محمدبن مسلم و به نوعی مفسّرآن است. در روايت محمد بن مسلم آمده است: «مردم در عهد پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگِرد خانه و مقام طواف مي‏كردند.» اطلاق اين جمله هم شامل دوران بعثت مي­شود و هم شامل زمان هجرت و اين معنا را مي­رساند كه مقام در تمام دوران پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم كنار ديوار كعبه قرار داشته است.

و روايت زراره مي‏گويد: تا پيش از فتح مكه، مقام در جايگاه فعلي قرار داشته و در فتح مكه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به جايگاه اصلي­اش؛ يعني كنار کعبه منتقل كرده است.

3.صحيح ابراهيم بن ابي محمود

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام أُصَلِّي رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ، حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ، أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ». [18]

«ابراهيم بن ابو محمود مي‏گويد: از امام رضا علیه السلام پرسيدم: دو ركعت نماز واجب طواف را پشت مقام در جايگاه فعلي آن بخوانم يا در جايگاهي كه عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود؟ امام علیه السلام فرمود: پشت مقام در جاي فعلي.»

از سؤال راوي پيداست كه او مي‏دانست مقام ابراهيم در عصر پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم در كنار كعبه بوده است و امام علیه السلام نيز آن را تأييد مي‏كند.

4. نظرية برخي از علما

ـ آيـت اللَّه گلپايگاني= با استناد به اين روايت، تأكيد مي‏كند كه مقام ابراهيم علیه السلام در زمان پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم به كعبه چسبيده بوده و خليفه دوم آن را به مكان فعلي ـ كه مكان عصر جاهليت است ـ منتقل كرد. [19]

ـ شيخ حرّ عاملي نيز پس از نقل اين روايت مي‏گويد: در شماري از روايات آمده است كه مقام ابراهيم علیه السلام به ديوار كعبه چسبيده بود و عمر آن را به مكان فعلي انتقال داد. [20]

نتيجه:

از دلایل یاد شده استفاده مي‏شود كه مقام در عهد ابراهيم و اسماعيل‏ علیهما السلام و نيز در عهد پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، از فتح مكه به بعد، در كنار ديوار يا چسبيده به ديوار کعبه بوده و در دوران خلافت عمر و به فرمان وي، به جاي فعلي انتقال يافته است؛ و اين همان جايي است كه در عصر جاهليت بود.

نكته: گر چه مقام جا به جا شده، ليکن در جهت آن تغييري ايجاد نگرديده است؛ يعني مقام در جايگاه کنوني، درست رو به روي همان مكان قبلي كنار كعبه است، البته با فاصلة بيشتر.

روايات اهل سنت

اهل سنّت در مورد مکان مقام، رواياتي دارند كه هم با يكديگرهمخوانی ندارند و هم با روايات شيعه در تعارض هستند.

ازرقي، چند روايت نقل مي‏كند كه با هم تفاوت دارند:

1. روايتی که می گوید: مقام در زمان ابراهیم خلیل، در جای کنوني بوده است:

شيخ محمدحسن نجفي، صاحب جواهر، آن روایت را نقل وسپس نقدکرده است. وي مي­گويد: مالك بن انس و طبري گفته­اند:

«قريش در عهد جاهليت از ترس سيل، مقام را به خانه چسبانده بودند و اين وضعيت همچنان تا عهد پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبكر ادامه داشت، پس هنگامي كه عمر به حكومت رسيد، مقام را به جاي کنوني آن؛ همان جايي كه ابراهيم‏خليل تعيين كرده بود، بازگرداند.» [21]

ازرقي در اخبار مكه اين روايت و روایت ذیل را آورده است:

محمدبن يحيي، از سُليم بن مُسلم، از ابن جُريج، از محمدبن عباد بن جعفر از عبداللَّه بن صفوان نقل مي‏كند كه مي‏گفت:

«در حالي كه عمر در مكه و در خانة ابن سباع ساكن بود، به عبداللَّه بن سايب عابدي (از قاريان بنام مكه كه تا اندكي پيش از كشته شدن عبداللَّه بن زبير زنده بود) [22] دستور داد كه مقام را به جايگاه خود برگرداند، او چنان كرد و نماز مغرب را خواند. عُمر از دردسر شكايت داشت و پس از آن­كه من يك ركعت از نماز مغرب خوانده بودم آمد و پشت سرم نماز خواند، گويد چون نماز تمام شد، عمر احسنت و آفرين گفت، من نخستين كس بودم كه پس از نصب مقام ابراهيم در جاي اصلي آن نماز گزاردم.» [23]

صاحب جواهر همچنين در نقد اين روايت مي‏گويد:

«اولاً: عمر ازكجا مي‏دانست جاي­ مقام درعصر ابراهيم­خليل‏ علیه السلام مکان کنوني بوده­است؟

ثانياً: پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به اين عمل اولويت داشته است. چرا او اين كار را انجام نداد؟ حال آن­كه او پيامبرخدا بود و مي‏بايست راه ابراهيم خليل را برود!» [24]

2. روايتی که می گوید: مقام در عهد عمر در جاي کنوني بوده و به دستور وی پایه­ای برای حفاظت از مقام ساختند:

ازرقی می نویسد: ابوالوليد از پدر بزرگش، از داود بن عبدالرحمان، از ابن جُريج، از كثيربن كثيربن مطلب بن ابي وداعة سهمي از پدرش از پدر بزرگش نقل مي‏كند:

«در روزگار حكومت عمر بن خطاب سيلي آمد كه به سيل امّ نهشل معروف شد؛ زيرا امّ نهشل دختر ابو عبيدة بن أبو أحيحه سعيدبن عاص را با خود برد و او در آن سيل غرق شد و مرد. اين سيل مقام را از جاي خود كند و برد و آن­را در محلة پايين مكه يافته، آوردند و به پرده‏هاي كعبه متصل كردند و در اين باره براي عمر نوشتند و او در حالي كه از اين واقعه ترسيده بود، در ماه رمضان به قصد عمره به مكه آمد. محل اصلي مقام را سيل از ميان برده بود و نشانة آن هم محو شده بود. عمر مردم را فرا خواند و گفت: شما را به خدا سوگند مي‏دهم هر كس اطلاعي از جاي دقيق مقام دارد مرا آگاه كند، مطّلب بن أبو وداعة سهمي گفت: اي اميرمؤمنان، من جاي آن را مي‏دانم؛ زيرا از چنين پيشامدي بيمناك بودم و اندازة فاصله­هاي آن­را تا حجرالأسود و حجر اسماعيل و چاه زمزم با نخ گرفته‏ام و در خانه‏ام موجود است. عمر به او گفت: همين جا بنشين و بفرست آن نخ را بياورند. چون نخ و ريسمان را آوردند و اندازه گرفتند، جاي مقام همين جاي كنوني تعيين شد. عمر از مردم ديگر هم پرسيد وبا آنان مشورت كرد. گفتند: آري همين جا محلّ مقام است و چون اين موضوع ثابت شد و براي عمر مسلّم گرديد، نخست براي آن پايه­اي ساختند و سپس مقام را به جاي خود منتقل كردند كه تا امروز همچنان بر جاي خود باقي است.» [25]

مطّلب بن ابو وداعه از راوياني است كه برخي او را ضعيف و برخي قوي و مورد اعتماد دانسته‏اند. [26] او روز فتح مكه مسلمان شد و پدرش در جنگ بدر اسير گشت. مطّلب مدتي ساكن كوفه بود و سپس به مدينه برگشت. [27]

3. روايت ابن سراقه که گويد: «پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم مقام را به جاي کنوني منتقل كرد:

ميان كعبه و نمازگاه آدم، ترجيحاً نُه ذراع است و آنجا جايگاه مقام ابراهيم مي‏باشد و پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامي كه از طوافش فارغ شد، دو ركعت نماز نزد آن خواند و آية (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهيمَ مُصَلًّي) [28] بر او نازل شد. آنگاه پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقام را به جاي کنوني منتقل كرد ـ و فاصلة اين تا كعبه بيست ذراع مي‏باشد ـ تا طواف به واسطة گزاردن پشت سر او، قطع نشود آنگاه در زمان عمر سيل مقام را برد و عمر دستور داد آن را به مكاني كه پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معين كرده بود، منتقل کنند. [29]

صاحب جواهر درنقد روایت می نویسد:

«این روايت مي‏گويد: پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم مقام را به جاي کنوني آورد در حالي كه روايت زراره مي‏گويد: عمر اعمال جاهلي را زنده كرد.» [30]

4. آيا تغيير و جابه­جايي مقام ابراهيم علیه السلام بدعت و عمل نامشروعي است؟

در پاسخ اين پرسش بايد گفت: از اميرمؤمنان‏ علیه السلام در كتاب روضة كافي خطبه‏اي نقل شده كه چنين كارهايي را بدعت و خلاف دستورات پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده است:

سليم بن قيس هلالي مي‏گويد: اميرمؤمنان‏ علیه السلام در جمع خاصان و شيعيانش خطبه‏اي خواند... آنگاه فرمود: حكمرانان پيش از من كارهايي انجام داده‏اند كه در آن­ها با پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت كردند و از روي تعهد راه خلاف پیمودند و پيمانش را شكستند و سنت و روشش را تغيير دادند و اگر من بخواهم مردم را به ترك آن­ها وادارم و به جاي اصلي آن­ها باز گردانم و به همان ترتيب كه در زمان پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود مقرر دارم، لشكر از پيرامون من پراكنده شوند تا جز خودم تك و تنها نمانم و يا اندكي از شيعيان من كه برتري مرا شناخته و وجوب اطاعت و امامت مرا از روي كتاب خداي ـ عزّوجلّ ـ و سنت پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‏اند، به­جاي ماند. (اگرمردم مخالفت نمی کردند) مي‏ديديد كه من دستور مي‏دادم تا مقام (حضرت) ابراهيم‏ علیه السلام را به جاي اصلي آن كه پيامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در آنجا نهاده بود برمي‏گرداندم.» [31]

از اين روايت چند برداشت مي­توان کرد:

اولاً: از آن استفاده مي‏شود كه جاي اصلي مقام، مكان فعلي نبوده بلكه نزد ديوار كعبه بوده است.

ثانياً: ظاهر اين روايت دلالت مي‏كند كه تغيير مكان مقام ابراهيم بدعت و امر نامشروعي است.

اهل سنت براي عمل خليفة دوم اينگونه استدلال كرده‏اند:

اگر عمل عمر صحيح نبود، چرا صحابه و تابعين به او اعتراض نكردند، پس عدم اعتراض دليل بر صحّت عمل او است.

در پاسخ اين استدلال بايد گفت: چنين نيست كه عدم اعتراض به يک عمل، دليل بر درستي آن باشد؛ زيرا عدم اعتراض يا ناشي از جهل و ناآگاهي است و يا نبود موقعيت؛ ممکن است آن دسته از صحابه که اعتراض نكردند آگاه به مساله نبوده­اند و برخي نيز چون اميرمؤمنان علیه السلام معترض بودند اما موقعيت سياسي و جوّ حاكم اجازة اعتراض به آنان نمي‏داد.

5. نقش مقام ابراهيم در حدّ مطاف

درحدّ طواف، ميان مشهور فقهاي قدما و ميان فقهاي متأخر و معاصر اختلاف است. فتوای قدما آن است که طواف باید ميان مقام ابراهیم وخانة خدا انجام گیرد. برخلاف متأخرین ومعاصران که قائل به توسعة مطاف هستند.

پرسش: نقش مقام در ارتباط با حد مطاف طبق فتوای قدما چیست؟

1. آيا ملاك تعيين حدّ مطاف، مقام (سنگ) است يا بنا و قبه‏اي كه مقام در آن جاي گرفته است؟

2. آیا مقام ارتباطی با حدّ مطاف دارد؟

پاسخ: روايت محمد بن مسلم، حدّ را ميان مقام و بيت مي‏دانست. پيش­تر گذشت، مراد از مقام سنگي است كه جاي پاي حضرت ابراهيم علیه السلام بر آن نمايان است و در عهد ابراهيم خليل و پيامبرخدا علیه السلام كه به ديوار كعبه چسبيده بود، بنا و قبّه‏اي براي او در تاريخ ثبت نشده است. شواهد و قرائن حاكي از آن است كه وقتي مقام به مكان فعلي انتقال يافت، جهت حفاظت از آن، محفظه و بنا و قبه‏اي براي آن ساخته شد. [32]

و آنچه طبق فتواي مشهور قدما، ملاك حد مطاف است، مقام (سنگ) است نه بنا و قبة آن...

شيخ محمدحسن نجفي، صاحب جواهر مي‏نويسد: آنچه در تعيين حد مطاف معتبر است، مقام اصلي (سنگ) است نه بنا بر آن.[33]

درپاسخ سؤال دوم باید گفت:

مقام هیچ نقشي­ درتعيين حدّ مطاف ندارد. پس اگر مقام را جابه­جا كنند و یا آن ­را بردارند، طبق فتوای قدما همين مسافت [34] بايد در طواف مراعات شود. دليل آن، خبر زراره و اخباري است كه پيش­تر خوانده شد. [35]

در روایت محمدبن مسلم آمده بود:

«وَ الحَدُّ قَبْلَ الْيَومِ وَ اليَوْمَ وَاحِدٌ قَدْرَ مَا بَيْنَ المَقامِ وَ بَينَ الْبَيتِ مِنْ نَواحِي الْبَيتِ كُلِّهَا...»

«حدّ مطاف در گذشته (زمان پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به کعبه چسبيده بود) و امروز يكي است و آن، حدّ ميان مقام و كعبه در همة نواحي خانه مي‏باشد.»

این جمله آشکارا بیان می کند که مقام ابراهیم هیچ دخا لتی درتعیین حد ومرزمطاف ندارد؛ زيرا در عصر پیامبر، مقام درکنارکعبه قرارداشته، در عین حال، حدّ مطاف به همان اندازه بود که امروز معین است. آنچه از روایت استنباط می­شود این است که مقام درجایی قرارگرفته که مرز و حدّ مطاف از آنجا محاسبه می­شود. بنابراین، اگر روزی بیاید که به دلیلی مقام ابراهیم را جابه جا کنند، هیچ تغییری درحدّ مطاف طبق فتوای قدما حاصل نخواهد شد.

6 . مقام ابراهیم و نماز طواف

مسألة دیگری که در مورد مقام ابراهیم مطرح گرديده، خواندن نماز طواف نزد مقام ابراهیم است.

از آیة «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلّيً» [36] استفاده مي شود که محل نماز طواف بايد از مقام ابراهيم اتخاذ شود. « مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ...» بيش از اين بيان نمي­كند كه محلّ نماز طواف بايد برگرفته از مقام ابراهيم باشد. بدين ترتيب مقام در نماز طواف موضوعيت پيدا مي­كند. در هرجا كه قرار گرفته باشد؛ خواه در جوار كعبه و خواه در مکان کنوني، باید در مقابل و جلو نماز گزار قرار گيرد. همچنان که در روایت صحيحة معاوية بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است:

«تَأْتِي مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُ أَمَاماً...». [37]

«به مقام ابراهیم می­آیی، پس آن را در مقابل و رو به­رو قرار می­دهی....»

در روایت دیگر از امام­صادق علیه السلام آمده­ است­ نماز طواف واجب، جز درپشت مقام جایز نیست:

«لَيْسَ لأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلاَّ خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ ( وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّي ) فَإِنْ صَلَّيْتَهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلاَةِ». [38]

«بر کسي جايز نيست دو ركعت نماز طواف را جز پشت مقام ابراهيم بخواند، به دليل بيان خداوند بزرگ که فرمود: از مقام ابراهيم نمازگاه برگزينيد. پس اگر اين نماز را در غير اين مكان خواندي، بايد اعاده كني.»

نمازگاه ابراهيم وپيامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ازرقی می­نویسد:

«چون ابراهیم خلیل از كار دعوت فراغت يافت، مأمور شد كه مقام را قبلة خود قرار دهد. ابراهيم‏ علیه السلام آن­را كنار درِ كنوني كعبه قرار داد و مدّتها هم قبله بود. پس از او، اسماعيل علیه السلام هم به جانب آن و روبه­روي درِکعبه نماز مي‏گزارد. پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شد به جانب بيت المقدس نماز بگزارد و پيش از هجرت و مدتي پس از آن، همچنان به جانب بيت المقدس نماز مي‏گزارد، تا آن­كه خداوند متعال آنچه را كه براي خود و پيامبرانش برگزيده بود، قبله قرار داد.

پيامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدينه رو به ناودان كعبه نماز مي‏گزارد. (يعني جهت قبله به جانب شمالي كعبه و ناودان آن بود). و چون به مكه مي‏آمد، چنان رو به كعبه مي‏ايستاد كه مقام روبه­روي ايشان بود.» [39]

آيت اللَّه فاضل= می­فرمودند: «شايد سر اين­كه از ديرباز به هنگام برپايي نماز جماعت، امام مسجد الحرام و مأموران پشت مقام و رو به روي كعبه مي‏ايستند و نماز مي‏خوانند، پيروي از همان عمل ابراهيم خليل‏ علیه السلام و پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد.» [40]

و امّا دليل اين سخن كه «در خلف مقام، هرجا که قرار گرفته باشد» براي نماز موضوعيت دارد، روايتي است كه كليني از ابراهيم بن ابو محمود نقل كرده است:

«قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام أُصَلِّي رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ؟ قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَة». [41]

«از حضرت رضا علیه السلام پرسيدم: آيا دو ركعت نماز طواف را پشت مقام ابراهيم، همين جايي كه امروزه قرار دارد، بخوانم يا جايي كه در زمان پيامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشته است؟ حضرت در پاسخ فرمود: همان جايي كه امروزه قرار دارد.»

09122524083

[1] . فرهنگ لغت منجدالطلاب.

[2] . تاریخ مكه، ج2، صص 325 و 326

[3] . بقره : 225

[4] . آل عمران : 97

[5] . تفسیرآلاء الرحمان، ج1، ص315

[6] . بقره : 119

[7] . تفسیر مجمع البیان، ج1، ص384 ؛ ترجمة مجمع البيان، ج2، ص41 ؛ بحار، ج12، ص84 ، باب5

[8] . همان، ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏2، ص 44

[9] . حج : 27

[10] . ازرقي ، اخبار مكه، ج2، صص 324 و 325

[11] . وسائل الشيعه، ج 9، ص 478، ابواب الطواف، باب 71، ح 1

[12] . اخبار مكه، ج2، صص 324 و 325 ؛ مجمع البيان، ج1، ص204

[13] . فقه الصادق، ج11، ص 245

[14] . اصطلاحات الاصول، آيت اللَّه مشكيني، ص152

[15] . فقه الصادق، ج 11، ص 24

[16] . تقريرات حج، ج2، ص96

[17] . من لايحضره الفقيه، ج2، ص 244، ح2308

[18] . وسائل الشيعه، ج 9، ص 478، ابواب الطواف، باب 71، ح1

[19] . تقريرات حج، ج2، ص71

[20] . وسائل الشيعه، ج9، ص479، ابواب الطواف، باب71، ح1

[21] . جواهر، ج19، ص296

[22] . ابن اثير، اسدالغابه، ج3، ص170

[23] . جواهرالكلام، ج 19، ص 297

[24] . جواهر، ج 19، ص 296

[25] . تاريخ مكه، ج 2، ص 327 ، «جاء سيل في خلافة عمر بن الخطاب، يقال له سيل أمّ نهشل، وإنّما سمي بأمّ نهشل، انّه ذهب بأمّ نهشل ابنة عبيدة بن أبي أحيحة سعيد بن العاص، فماتت فيه فاحتمل المقام من موضعه هذا، فذهب به حتي وجد بأسفل مكة ، فأتي به فربط إلي أستار الكعبة في وجهها، وكتب في ذلك إلي عمر، فأقبل عمر فزعاً ، فدخل بعمرة في شهر رمضان، وقد غبي موضعه وعفاه السيل، فدعا عمر بالناس، فقال : «أنشد الله عبداً عنده علم في هذا المقام»، فقال المطلب بن أبي وداعة السهمي: أنا يا أمير المؤمنين عندي ذلك، فقد كنت أخشي عليه هذا، فأخذت قدره من موضعه إلي الركن، ومن موضعه إلي باب الحجر، ومن موضعه إلي زمزم بمقاط، وهو عندي في البيت، فقال له عمر: «فاجلس عندي»، و أرسل إليها، فأتي بها فمدها فوجدها مستوية إلي موضعه هذا، فسأل الناس وشاورهم، فقالوا: نعم هذا موضعه، فلما استثبت ذلك عمر وحق عنده، أمر به فأعلم ببناء ربضه تحت المقام، ثم حوله فهو في مكانه هذا إلي اليوم...»

[26] . به ميزان الاعتدال ذهبي، ج3، ص409، ذيل شماره 6948

[27] . اسدالغابه، ج4، ص374

[28] . بقره : 119

[29] . ذكر الفقيه محمد بن سراقة العامري في كتابه «دلائل القبلة» في موضع المقام عند الكعبة: و من الباب؛ يعني باب البيت إلي مصلّي آدم7 حين فرغ من طوافه وأنزل الله عليه التوبة وهو موضع الخلوق من إزار الكعبة أرجح من تسعة أذرع، وهناك كان موضع مقام إبراهيم7 ، وصلّي النبي ـ صلي الله عليه (وآله) وسلّم ـ عنده حين فرغ من طوافه ركعتين، وأنزل الله عليه (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهيمَ مُصَلًّي) ثم نقله ـ صلّي الله عليه (وآله) وسلّم ـ إلي الموضع الذي هو فيه الآن، وذلك علي عشرين ذراعًا من الكعبة...».

[30] . جواهر الكلام، ج19، ص298

[31] . كليني، روضه كافي، ج 1، ص 85 ، ح 21، ترجمه سيدهاشم رسولي محلاتي، اسلاميه، 1350ش.

«[عَنْ‏] عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيه‏، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَي، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلاَلِيِّ قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ ... فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوُلاَةُ قَبْلِي أَعْمَالاً خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلاَفِهِ، نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ، مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ، وَ لَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَي تَرْكِهَا وَ حَوَّلْتُهَا إِلَي مَوَاضِعِهَا وَ إِلَي مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي، حَتَّي أَبْقَي وَحْدِي أَوْ [مَعَ‏] قَلِيلٍ مِنْ شِيعَتِيَ الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرْضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ـ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ فَرَدَدْتُهُ إِلَي الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ـ ...»

[32] . تاريخ مكه، ج2، ص330

[33] . جواهر الكلام، ج 19، ص 298

[34] . 5/26 ذراع.

[35] . جواهر الكلام، ج19، ص298

[36] . بقره : 125

[37] . تهذيب، ج5، ص136

[38] . تهذيب، ج5، ص137

[39] . ازرقي، اخبار مكه، ج2، صص324 و 325، «فلمّا فرغ أمر بالمقام، فوضعه قبلة ، فكان يصلّي إليه مستقبل الباب فهو قبلة إلي ما شاء الله ثمّ كان إسماعيل بعد يصلّي إليه إلي باب الكعبة ، ثمّ كان رسول الله ـ صلّي الله عليه (وآله) وسلّم ـ فأمر أن يصلّي إلي بيت المقدس، فصلي قبل أن يهاجر وبعد ما هاجر ، ثمّ أحب الله تعالي أن يصرفه إلي قبلته التي رضي لنفسه­ ولأنبيائه ـ­ عليهم­السلام ـ قال : فصلّي إلي الميزاب وهو بالمدينة، ثمّ قدم مكة ، فكان يصلي إلي­ المقام ماكان بمكة».

[40] . کتاب حج ، ج4

[41] . تهذيب، ج5، ص135؛ كافي، ج10، ص282